

تحلیل فیلم نمایش ترومن از منظر هنر آپولونی نیچه

فاطمه ابهر زنجانی / کارشناسی ارشد پژوهش هنر، دانشکده هنر، موسسه آموزش عالی فردوس، مشهد، ایران.*
fatemeh_abhari@yahoo.com

مقدمه

سینما رسانه‌ای است که می‌توان گفت در بین هنرها، سریع‌ترین ارتباط را با مخاطب برقرار می‌کند، زیرا مفاهیم از طریق تصاویر، به روشنی منتقل شده و صداها نیز نقش مکمل را در این انتقال ایفا کرده و به درک صحیح مفاهیم کمک شایانی می‌کنند. همین سرعت در ارتباط است که سینما را به رسانه‌ای اجتماعی تبدیل می‌کند و هر اثر سینمایی با هر محتوایی توده‌ای از مردم را به خود جذب می‌کند. از آنجایی که این هنر به مثابه وسیله بیان یک مفهوم، محتوا یا تفکر است، نیاز به نقد و تحلیل آثار دارد تا علاوه بر تبیین نقاط قوت و ضعف اثر، بتوان علل ایجاد رابطه‌ای متعالی و کامل بین مخاطب و اثر را شناخت و آن را در اختیار تولیدکنندگان آثار سینمایی گذاشت.

ساختار و مضمون فیلم‌های سینمایی گویای این مسئله است که فلسفه و آراء فلاسفه به برخی آثار این حوزه راه یافته است و فیلم‌سازان از طریق این علم به روایت پاره‌ای از مسائل می‌پردازند. بر همین اساس، یک پرسش کلیدی در تحلیل فیلم این است که آیا می‌توان درباره فیلم‌ها تفسیری بر اساس فلسفه داشت و این تحلیل باید به چه صورت انجام پذیرد؟ فلاسفه درباره هنر آراء متفاوتی ارائه داده‌اند. در میان نظرها و نگرش‌های متفاوت، رویکرد هنر آپولونی نیچه به دلیل ایجاد نظم و به نوعی منظم ساختن نگاه انسان حائز اهمیت است.

در این پژوهش، فیلم سینمایی نمایش ترومن از منظر رویکرد آپولونی تحلیل خواهد شد و در مسیر انجام پژوهش، از آراء نیچه به منظور تکمیل تحلیل استفاده می‌شود. ضرورت پژوهش از آن جهت است که تحلیل اثر بر اساس این نگره، به روشن شدن ابعاد فلسفی فیلم کمک بسزایی خواهد کرد و علاوه بر این، سبب تحلیل دقیق و ارائه تفسیر فلسفی از آثار سینمایی می‌شود.

روش تحلیل

نقد حاضر از لحاظ ماهیت، کاربردی به شمار می‌آید. جمع‌آوری داده‌ها با روش گردآوری کتابخانه‌ای و تحلیل با روش کیفی صورت می‌پذیرد.

خلاصه فیلم

فیلم نمایش ترومن (The Truman Show) محصول سال ۱۹۹۸ به کارگردانی پیتر ویر، زندگی مردی به نام ترومن بربنک را در آستانه سی سالگی با روایتی طنزآمیز به نمایش می‌گذارد. زندگی ترومن بدون اطلاع او، به صورت بیست و چهار ساعته از یک شبکه تلویزیونی پخش می‌شود و میلیون‌ها نفر در سرتاسر جهان تماشاگر زندگی او از بدو تولد تاکنون بوده و از جزئیات زندگی او، بیشتر از خودش مطلع هستند. در دنیایی که ترومن در آن زندگی می‌کند، همه چیز ساختگی است؛ روابط انسان‌ها، اتفاقاتی که در شهر رخ می‌دهد و... همه و همه برنامه‌ریزی شده هستند و پدر و مادر، همسر و تمام انسان‌هایی که با آن‌ها سروکار دارد، بازیگران یک سریال هستند. حتی وضعیت آب و هوا و احساسات ترومن، توسط تیم برنامه‌سازی شبکه کنترل می‌شود و هر طور شده سعی می‌کنند او را در جزیره حبس کنند. تنها چیزی که در این دنیا واقعی است، خود ترومن است. او سرانجام از طریق برخی اتفاقات به واقعیت زندگی خود شک کرده و تصمیم می‌گیرد از این دنیای ساختگی فرار کند. از دلایل انتخاب این فیلم، می‌توان به پرداخت متفاوت نسبت به روزهای عادی و تکراری زندگی انسان در جهان کنونی اشاره کرد؛ مسئله‌ای که انسان امروز به شدت با آن درگیر است. از طرفی، این فیلم نشان می‌دهد که اتفاقات تلخ و شیرین زندگی گذرا بوده و به نوعی برای عده‌ای دیگر که تماشاگر زندگی انسان هستند، سرگرمی است.

بیان نظری

«دیونیزوسی و آپولونی اصطلاحاتی در فلسفه هنر نیچه هستند که از اساطیر یونانی اخذ شده‌اند. این‌ها در اصطلاح نیچه، نیروهای اصلی هنر هستند که هرگونه هنری در پرتو آن‌ها به وجود می‌آید. دیونیزوسی به طور خلاصه، سرمستی حاصل از رها شدن نیروهای تاییدگر امر خاستگاهی و آپولونی همین تایید در قالب طبیعت و فردیت در پوشش خیال زیبا است. دیونیزوسی، جست‌وجوی امر خاستگاهی در تمام هستی می‌باشد و یکی شدن با هم و غرقه

شدن در موج یگانگی که همان آری گوئی اراده به خویش است و آپولونی محدود کردن اراده به حدود و تناسب درونی و زیبایی و نقابی بر درهم پیچیدگی و وحدت بی قانون همه چیز است و آری گوئی اراده به خود در قالب فرد. نیچه تراژدی و نیز امر تراژیک را حاصل تعادل این امر در نوعی افراط دیونیزوسی منجر به آپولونی می‌داند. یعنی افراط در جست‌وجوی خاستگاه و سپس برخورد با دهشت هستی و سپس یافتن پوشش زیبا برای آن» (حیدری و عزیزیان، ۱۳۹۸: ۱۲۷).

«نیروی آپولونی تاییدگر اراده در شکل و قالب زندگی است و اراده را در زندگی بازمی‌یابد و ضعف آن را (به این دلیل که اراده در حالت زندگی از حالت خاستگاهی ضعیف‌تر است) در تخیل زیبا جبران می‌کند تا بعد از آنکه زیبا شد، آن را تأیید کند، زیرا زندگی حالت شاخه شاخه (و در نتیجه، ضعیف) اراده خاستگاهی است. همچنین، نیاز به از بین بردن فردیت ندارد و آن را نیز تا حدی و در شرایطی (= شرایط تراژیک) تأیید می‌کند» (حیدری و عزیزیان، ۱۳۹۷: ۵۵).

نگره آپولونی با کشف و لذت شادی در فراموندها، از طریق پرده پوشاندن بر ترس‌ها و دهشت‌های هستی، راه چاره‌ای بر درد و رنج می‌پوشاند و اجازه نمی‌دهد که انسان آن را ببیند. بنیان این نگره رویا است، یعنی به سمت ناخودآگاه می‌رود و خودآگاه را دگرگون می‌کند. امر دهشت‌بار در جهان وجود دارد و بدون کتمان کردن این امر، پرده و حجابی روی آن انداخته می‌شود که این حجاب، صورت، شکل و فرم تلقی می‌شود. این صورت، زیبا است به نحوی که انسان را می‌فریبد و باعث می‌گردد فرد وارد امر دهشت‌بار نشود. رویکرد آپولونی شکلی را طراحی می‌کند که این شکل نحوه نگاه و دید انسان را تنظیم می‌کند. این صورت زیبا منجر به شادی روزافزون و دلخوشی انسان خواهد شد، گرچه که فرد خود می‌داند درون این صورت زیبا مملو از غم و اندوه است، اما انسان به شادی مشغول می‌شود. بالاترین نمونه هنر آپولونی، حماسه هومری است. نیچه به دلیل ضعف هنر آپولونی که انسان هومری را در مقابل رنج خویش بی‌سپر می‌کند، رویکرد دیونیزوسی را بر رویکرد آپولونی ترجیح می‌دهد؛ چراکه نگره آپولونی انسان را آماده مرگ نمی‌کند. رویکرد آپولونی بر پنج اصل استوار است: خودفریبی، فراموشی، بیهوشی درونی، دروغ و توهم. چنین رویکردی به زندگی، نمی‌تواند فرد را همیشه در موضعی سطحی و بیرونی نسبت به درد و رنج قرار دهد و فرد در نهایت، وارد عمق امر دهشت‌بار خواهد شد. سرانجام حقیقت تلخ هستی جایی گریبان شخص را می‌گیرد و او را

در هم می‌ریزد؛ آنجا که رنج هستی از چشم‌اندازی درونی تجربه می‌شود، پیش گرفتن موضع آپولونی کاری دشوار و ناممکن است.

تحلیل اثر

هنر آپولونی بدون کتمان کردن امر دهشت‌بار در زندگی انسان یا جهان، از طریق صورت و فرم بر این امر پرده و حجابی می‌اندازد که زیبا است و مخاطب را می‌فریبد تا وارد امر دهشت‌بار نشود. از همین‌رو، ابتدا باید مشخص شود امر دهشت‌بار در اثر چیست که باید پوشانده شود. پس از آن نیز باید به تبیین مواردی که باعث لذت مخاطب می‌شود، پرداخته شود.

تصور زندگی که در همه جوانب دروغی باشد، ساخته و پرداخته رسانه و تمامی جهانیان نیز نظاره‌گر این زندگی باشند، در حیات بشر امروزی امری دور از ذهن نیست. اما هنگامی که این مسئله موضوع اصلی فیلمی که حدود ۲۵ سال پیش ساخته شده قرار می‌گیرد، نشانی از ضعف همیشگی انسان در برابر رسانه دارد که البته آینده را نیز به گونه‌ای پیش‌بینی کرده است. رسانه قدرت بالایی در تغییر افکار و کنترل اذهان انسان‌ها و سبک زندگی آن‌ها دارد. به سرعت می‌تواند فرهنگ یک ملت را دگرگون کند؛ به طوری که خود متوجه آن نباشند، آن‌هم تنها از طریق سرگرم کردن. مسئله‌ای که در فیلم مذکور بسیار روشن به آن پرداخته شده است، اما سرگرمی به چه قیمتی؟ به قیمت کنار گذاشتن کار و زندگی برای پیگیری سرنوشت یک انسان.

هیچ‌چیز در جهانی که ترومن در آن زندگی می‌کند، واقعی نیست. نشانه‌های این جهان ساختگی نیز از ابتدا به مخاطب معرفی می‌شود. در سکانس اول فیلم، پروژکتور بزرگی از آسمان به زمین می‌افتد که نمود جهان ساختگی است که ترومن در آن نقش اصلی را ایفا می‌کند و به جز خود او، همه انسان‌ها حتی پدر و مادر و همسر او، تمام اتفاقات، معاشرت‌های او با دیگران، حتی ماجرای مرگ پدرش و ازدواج او، نیرنگی بزرگ است. کارگردان این نمایش، برای سود هرچه بیشتر شرکت، هرطور شده سعی دارد «ترومن شو» ادامه پیدا کند تا مخاطبان در سراسر جهان سرگرم باشند. هرکس و هرچیزی هم که در این مسیر قصد داشته باشد، ترومن را به واقعیت نزدیک و از حقیقت مطلع کند، به سرعت از صحنه حذف می‌شود. حتی وقتی ترومن سعی می‌کند از جزیره برود، تمام شهر دست به دست هم می‌دهند و انواع و اقسام اتفاقات را سر راه او قرار می‌دهند تا از رفتن منصرف شود. وقتی در

کودکی به معلم خود می‌گوید دوست دارم، به جایی غیر از سیهون (شهر محل زندگی ترومن) بروم و چیزهای جدیدی کشف کنم، معلم که در واقع بازیگر نمایش است، او را قانع می‌کند که هیچ چیز جدیدی برای کشف شدن وجود ندارد و تنها سیهون به مدیریت کریستوف (کارگردان نمایش)، مهم است. انتخاب نام کریستوف برای کارگردان نیز قابل تامل است؛ گویی او کاشف تمام چیزهایی بوده که روزی مجهول بوده‌اند. این فیلم برخی مسائل امروز جامعه را نیز پیشاپیش بازگو کرده است. فضای مجازی دنیای دروغین و مصنوعی جذابی است که هزاران نفر در سراسر جهان مشتاقانه نظاره‌گر زندگی خصوصی افرادی هستند که خودآگاه برای کسب منفعت بیشتر مادی و رضایت مخاطب زندگی خود را به کلی به همگان نمایش می‌دهند و به هر نحوی قصد دارند این نمایش ادامه پیدا کند. حتی تبلیغ مواد غذایی و چاقو توسط همسر ترومن در جریان زندگی عادی و با جملات روزمره نیز هشدار از تبلیغات رسانه‌ها در دنیای امروز است. تبلیغات به نوعی روش تفکر را به مخاطب انتقال می‌دهند و افراد صاحب نام با تبلیغاتی که انجام می‌دهند به بیننده خود القا می‌کنند که چه غذایی بخورد، چه بپوشد و در نهایت، به چه چیز فکر کند. پس بسیار واضح است که چرا کارگردان از مطلع شدن ترومن و روشن شدن حقیقت برای او هراس دارد؛ چراکه اگر نمایش تعطیل شود تمام تبلیغات و سرمایه‌ای که به شبکه واگذار می‌شود نیز قطع می‌شود. از طرفی، گویی صاحبان رسانه برای کسب منفعت بیشتر مالی، احساسات مخاطبان را به بازی می‌گیرند، زیرا در فیلم شاهد هستیم تماشاگران چنان درگیر زندگی ترومن شده‌اند که حتی حاضر نیستند لحظه‌ای از تماشای زندگی او را از دست بدهند؛ سریالی که سی سال به صورت بیست و چهار ساعته در حال پخش است و هیچ‌کس را خسته نمی‌کند. در واقع، تماشای زندگی خصوصی یک فرد چنان جذاب است که سی سال مداوم پیگیر سرنوشت آن فرد باشی و از ناراحتی او ناراحت و در خوشحالی‌اش شاد باشی و این نشانه گرفتاری بیش از حد احساسات مخاطبان با یک اثر است. در اینجا باید به این نکته اشاره شود که خود ما نیز فقط در مقام مخاطب اثر، فیلم را نمی‌بینیم، بلکه شاید ما هم به مانند تماشاچیان درون فیلم بوده که این بار شاهد و ناظر زندگی همان تماشاگران در خصوصی‌ترین لحظات زندگی‌شان هستیم.

نکته دیگری که بسیاری از مردم در این فیلم با آن همذات‌پنداری می‌کنند، بحث یکنواختی زندگی و اسیر عادات شدن است. ترومن هر روز صبح با جمله‌ای تکراری به همسایگان صبح بخیر می‌گوید: «صبح بخیر. در صورتی که ندیدمتون بعدازظهر و شبتون

هم بخیر»، با جمله‌ای تکراری فروشنده مجله را (از نظر خود) قانع می‌کند که مجله را برای همسرش خریداری می‌کند و به بحثی تکراری با پیرمردهای دوقلو می‌پردازد. هیچ‌کس احساسات او را درک نمی‌کند و برای سوال‌هایش پاسخ مناسبی ندارد. از همه مهم‌تر، با کسی زندگی می‌کند که او را دوست ندارد و هنوز در فکر دختر مورد علاقه‌اش لورن به سر می‌برد. او درگیر روزمرگی شده است که انتخاب او نبوده و نمی‌تواند آن را تغییر دهد. اما همین روزمرگی او را آگاه می‌کند. در واقع، نمایش ترومن به انسان‌ها هشدار می‌دهد که درباره همه چیز شک کنند تا شاید راه‌حلی بیابند. ترومن نیز به رفت و آمد تکراری افراد و ماشین‌ها و دزدیده شدن فردی که بسیار به پدرش شباهت داشت شک می‌کند.

پیش از ادامه بحث بهتر است به دیالوگی مهم بین ترومن و کریستوف اشاره شود:

- تو کی هستی؟

- من خالق یک نمایش تلویزیونی هستم که به میلیون‌ها نفر امید و الهام می‌بخشه.

- پس من کی‌ام؟

- تو ستاره نمایشی.

- یعنی هیچ چیز واقعی نبود؟

- تو واقعی بودی. برای همینه که تماشای تو این قدر خوب بود. گوش کن ترومن. هیچ حقیقتی بیشتر از اونچه که در دنیایی که برات خلق کردم وجود نداره. همون دروغ‌ها همون فریب‌ها. ولی در دنیای من چیزی نداری که ازش بترسی. من تو رو بهتر از خودت می‌شناسم.

- تو هیچ وقت توی سرم دوربین نداشتی

- تو می‌ترسی برای همین نمی‌تونم بری

کریستوف خود را خالق ترومن پنداشته و اطمینان دارد که تقدیر و سرنوشت ترومن در دستان او است. به گفته خودش، ترومن را بهتر از خود او می‌شناسد و تمام زندگی او را با دوربین‌های نظارتی کنترل کرده است، اما او هیچ‌گاه نمی‌تواند افکار ترومن را کنترل کند. او برای جلوگیری از خروج ترومن از جزیره، ماجرای غرق شدن پدرش در آب را صحنه‌سازی کرد تا ترس از آب در فکر او نهادینه شود و هیچ راهی برای خروج از جزیره برای او باقی نماند. اما ترومن با تکیه بر اراده خود ترس از دریا را کنار گذاشت تا به آزادی برسد. کریستوف به همه جوانب فکر کرده بود، به جز نیروی عشق و ترومن با فکر به لورن و انرژی عشق او توانست به آزادی برسد. هرچند که نمی‌داند دنیای بیرون از جزیره چگونه است؛ دنیای دروغین یا

حقیقی. جمله پایانی ترومن که با تحقیر رو به کریستوف می‌گوید بسیار قابل تأمل است: «اگر ندیدمتون بعد از ظهر و شب تون بخیر».

یک دنیای غیر واقعی، انسان‌های فریب‌کار و تکرار روزهای یکنواخت همه و همه امر دهشت‌بار این اثر هستند که با صورت زیبای یک زندگی آرام و بدون دغدغه پوشانده می‌شوند. در نگاه اول، همه چیز عادی به نظر می‌رسد. شهری کوچک با مردمانی آرام و مهربان و زندگی مردی به همراه همسرش که تنها ناراحتی که از او می‌بینیم این است که خود را در مرگ پدرش مقصر می‌داند. در واقع، امر دهشت‌بار در این اثر کتمان نشده، اما با پرده‌پوشی توسط صورتی زیبا به مخاطب نمایانده می‌شود. نمایش زندگی عادی انسان‌ها در طبیعتی سرشار از رنگ‌ها، واقعیت جهان هستی و زندگی را در این اثر می‌پوشاند. تمام عناصر با نظم کامل در جای خود قرار گرفته‌اند، اما همین نظم بیش از حد واقعیت را نمایان می‌کند.

نتیجه‌گیری

شاید بتوان گفت امر دهشت‌بار تا ابد و مادام‌العمر پشت پرده باقی نمی‌ماند و در نهایت، زمانی فرا می‌رسد که فرد با این امر روبرو می‌شود. درست مانند ترومن که در آخر با واقعیت روبه‌رو شد و شادی و لذت فریبنده هنر آپولونی و صورت زیبا کنار رفت. به نوعی، حقیقت توسط فرم زیبا در این اثر هم برای مخاطب و هم برای شخصیت اصلی اثر پوشانده شده و هردو فریب خورده‌اند که مخاطب بسیار سریع‌تر و ترومن در پایان متوجه این پوشش زیبا بر روی حقیقت می‌شود. از طرفی، افراد، مشغول به صورت زیبا شده که منجر به شادی و دلخوشی آن‌ها می‌شود گرچه که می‌دانند درون این خوشی، درد و اندوه وجود دارد. نکته منفی این امر این است که انسان را در برابر رنج خویش بی‌سپهر و ضعیف می‌کند. شخصیت اصلی این اثر نیز گرچه می‌داند اندوهی وجود دارد، اما درگیر موارد دیگری شده و در برابر ترس و رنج‌های خود احساس ضعف دارد، اما در نهایت، با انتخاب راه حلی دیگر از وضعیت دهشت‌بار خود بیرون می‌آید.

منابع

حیدری، احمدعلی و عزیزیان علی. (۱۳۹۷). «بررسی ریشه‌های امر دیونیزوسی و آپولونی فلسفه هنر نیچه در فلسفه شوپنهاور». حکمت و فلسفه. ۱۴(۵۵): ۷۴-۵۴.

حیدری، احمدعلی و عزیزیان علی. (۱۳۹۸). «معنای فردیت و تعادل تراژیک در اشعار حافظ (نگرشی به اشعار حافظ از دیدگاه امر دیونیزیوسی و آپولونی در فلسفه هنر نیچه)». پژوهش‌های فلسفی. ۱۳(۲۶). ۱۲۳-۱۴۶.

